



تولد دوباره

مجموعه مقالات عرفان و ادبی دکتر علی حسین پور «ره»

بدکوشش: دکتر رضا روحانی

دانشیار دانشگاه کاشان



تهران

۱۳۹۷

تولد دوباره

مجموعه مقالات عرفانی و ادبی دکتر علی حسین پور «ره»

به کوشش: دکتر رضا روحانی



ناشر: هما، انتشارات دانشگاه کاشان، تهیه: معاونت فرهنگی دانشگاه کاشان،

پ و صحافی: نگارش، چاپ: اول، بهار ۱۳۹۷، شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان، ۳۶۸ صفحه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۱۴-۷۹-۶

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.



نشانی: تهران، پ: ۷۵۳-۱۳۱۴۵

تلفن: ۰۹۱۲۱۵۳۱۰۲۸

E-mail: Hastnama@mail.com



تولد دوباره: مجموعه مقالات عرفانی و ادبی دکتر حسین پور (ره) به

کوشش رضا روحانی

تهران: هستی‌نما، ۱۳۹۶.

۳۶۸ ص

۲۵۰۰۰ ریال

فیبا

کتابنامه

نمایه

حسین پور چافی، علی، ۱۳۴۷- تولد دوباره - - یادنامه

حسین پور چافی، علی، ۱۳۴۷ - - مقاله‌ها و خطابه‌ها

ادبیات عرفانی فارسی - - مقاله‌ها و خطابه‌ها

Sufi literature, Persian - Addresses, essays, lectures

روحانی، رضا، ۱۳۴۷-، گردآورنده

PIR۸۲۴۱۱۸۵۱۱۳۹۶

۸۵۰/۸۳

۴۶۹۷۹۰۶

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

فهرست‌نویسی:

یادداشت:

یادداشت:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۱	مقدمه

الف. مقالات عرفانی

۲۶	بررسی مقایسه‌ای مفهوم «عشق» در نگاه ابن عربیه، گوته و پوشکین
۵۵	سلاطین عزلت (رویگردانی عارفان از حکیمان و رویکرد به مردم)
۸۴	جایگاه و جلوه‌های قرآن و حدیث در متون منشور عرفانه فارسی
۱۰۷	«مرگ پیش از مرگ» و «تولد دوباره» در عرفان و ادب فارسی
۱۲۸	تأملی در مسأله مرگ‌ستایی در ادب عرفانی و دیوان غزلیات مولانا
۱۶۰	دلایل تخلص نبودن «خاموش» در دیوان غزلیات مولانا
۱۶۰	حماسه عرفانی و تجلی آن در «شمس‌نامه» مولانا
۱۶۰	نقد و نكوهش قبل و قال مدرسی و عرفان اصطلاحی (حجاب اکبر) در اشعار و آثار
۲۰۷	امام خمینی رحمه الله

ب. مقالات ادبی

۲۲۸	کلیدواژه «شب» در شعر نیما
-----	---------------------------

- ۲۵۱..... شرحی بر شعر «کار شب‌با»
- ۲۸۵..... بررسی مقایسه‌ای شعر فروغ و سپهری از نظرگاه فکری و محتوایی
- ۳۰۶..... بازتاب معماری سنتی کاشان در اشعار سپهری
- ۳۲۶..... وطن‌دوستی در شعر بهار
- ۳۴۸..... سبک شخصی یا تخلص نامرئی در آثار ادبی
- ۳۵۹..... زکریا رازی و بیانی در سوگسرود عاشورایی محتشم کاشانی

پیشگفتار

آیه بودن آسمان نیست، صیقل روح و گشایش سینه می‌خواهد، دل کند و با چهار راتعی می‌خواهد، و مردی راهی که بتواند با نظر و نگاهی چهارشمال و تفرقه زیسته خود در آسمان عرفان و ادب، راه و کار عشق و عرفان را با یکدیگر بیان و طالبان راه هدیه کند.

دکتر حسین پور، همان مرد راه و روح بلندی است که در چهارگانه تولد و عشق و عرفان و مرگ، بزرگوار به پس‌کوچه‌های شهر دوست داشتنی کاشان و شاعر، تنی‌های عرائش؛ خانه‌ای می‌سازد از جنس بهشت زمینی. او خورشید نکستی را در برده، تنی کویری به ابرهای واژه و تصاویر می‌تاباند و باران دانایی و ساهی را به زمین افکار می‌بخشد. نگاه آگاهانه‌ای که در عشق را زیر و رو کرده، ادبیات را به تماشای جان نشانده، و فراز و نشیب‌های روح عریانگر محبت‌جو را شناخته، و راه‌های پریچ و خم روح را به زبان شفاف ساخته که تبحر و تسلط دیدگان اهل ادب و دوستداران ادبیات را به شگفتی انداخته است.

نگاه و نظر انتقادی و تحقیقی او در مقالات، به وادی‌های مختلفی سرک کشیده که کم‌وبیش به هم مربوط بوده است، ادبیات جهان‌شمول عشق را در نگاه حافظ و گوته و پوشکین عاشقانه و آگاهانه به مقایسه نهشته و در نگاهش هنوز حافظ عزیز ماست که بر تارکِ قله‌های عشق و عرفان خورشیدی می‌کند.

حسین پور، عارفانه از خاک به افلاک سیر و سلوک می‌کند، و در این مسیر، با شناگری و غواصی در دریای عرفان مولانا و شمس، چراغ راه می‌جوید و در چم‌وخم کوچه‌های هفت شهر عشق و عرفان؛ نور بی‌طلبید و عشق می‌ورزد و شمع معرفت می‌افروزد و به استغنا می‌رسد؛ توحید را در رگ و پوست اشعار شاعران مرور و عبور می‌کند، و وادی حیرت و فنا را در عین بقا و به دور از مرگ، به انتخاب می‌نشیند. گویی رند در بیت و مرگ در تولد را آنچنان در هم تنیده می‌داند که تجلی عشق را به دره‌ای گذر از گردابی چنین حایل می‌شناسد.

مهری دریچه جاودانگی روح پرسشگر و عاشق دکتر حسین پور است. شتی، لانا، شمس وار در شعرها و واژه‌ها ازو عاشقی می‌سازد که از قونیه شعر عبور، کوجه به کوجه و خانه به خانه به میهمانی خلسه‌های خلوت و سوسوی می‌رو و با حماسه‌ای عرفانی، از هفت‌خوان شعر و عرفان نیز می‌گذرد. آینه‌ها و تصاویر، و با نگاهی شفاف و روشن و دقیق، با جهل ادبی و تاریخی و تاریک‌اندیشی درمی‌افتد.

شب شعر نیما را به گل مهتاب روشن می‌بخشد، کلیدواژه‌ای می‌بیند از تعهد و وطن‌پرستی که قفل‌های ذهن بسته به زنجیر «تبداد» بکتاتوری روزهای سیاه رخوت و درد را می‌گشاید. بر پوست کشیده‌اش دست می‌کشد و شب سنگین و بزم آشوب دیجور و دلفریب تاریک و خاموش و سنگین و سمج شب نیما را به تصویر چشم‌های مخاطبان میهمان می‌کند.

فروغ جاودانگی و عشق را بین بیکران واژه‌ها و شعرها هم‌شهریمان سهراب، و بانوی شعر معاصر فروغ، در مقایسه، موشکافانه می‌کاود و از گنبد شاسوسا، آسمان سهراب را به تماشا می‌نشیند و از ایوان و مهتابی نیز خشت غربت را می‌بوید.

حسین پور، ملک‌الشعراى بهار را هم می‌شناسد و اشتراك نگاهش را در بیت بیت و واژه به واژه اشعارش به‌دقت می‌جوید و به ملتقای وطن‌دوستی و

تاریخ پیوند می‌زند؛ و در نهایت، سوگنامه نبود حسین‌پور را گویی این آهنگ اشعار محترم کاشانی است که مویه می‌کنند و نور این همه حضور را، در آیینگی روح او به جهان می‌تابانند، جهانی که به تعبیر مولوی و حافظ مهمان‌خانه‌ای مهمان‌گش است و رحم و وفایی در جان و جبلت خود ندارد. سبک روان قلم استاد حسین‌پور، راوی عبور از تاریخ پرافتخار هزار و اندی ساله ادبیات فارسی است که نه از سربلای علاقه‌مندی و تکیه‌ها که با پشت و پوست و استخوانش عجین شده بود، روح پاک و زلالی که جز سادگی، باد نمی‌آموزه‌های مهربانی و اخلاق نمی‌شناخته، تا آن‌جا که در نهایت نیز، حال عزیز پیش را که عاریت حضرت دوست بوده، در راهی که رضای حضرتش رد نهاده و ای یاری یکی از خلق او، تسلیم و تقدیم کرده است.

در این مجال، با حمایت سادگی، معاونت فرهنگی دانشگاه کاشان، کوشیده‌ایم کتابی از مقالات این استاد ارجمند را نشر دهیم که روح بزرگ و رفتار متخلق به اخلاق او را آیینگی کند و چراغی روشن باشد برای همه یاران و همکاران و دانشجویان، و سویی گردد برای گذار از تلخی و تاریکی‌ها و رخوت و روزمرگی‌های روزگار ما.

حسین ستار

معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه کاشان

مقدمه

مجموعه‌ای از دست‌نویس‌ها، حاصل کوششهای پژوهشی، علمی و ذوقی محققان و نویسندگان دانشگاه کاشان، استاد زنده‌یاد دکتر علی حسین‌پور چافی است. ایشان در دوران کوتاه زندگی خود به توفیقات بلندی نائل شده بود، و امید جامعه علمی و ادبی کشور، به آینده‌ای درخشان‌تر و پربارتر برای ایشان، با حادثه‌ای که بی‌پایان آمد، ضایع شد، و علاوه بر خانواده و دوستان و آشنایان، اهل فکر و فرهنگ نیز از خدمات بیشتر و ارزنده‌تر ایشان بی‌نصیب و محروم ماند و ر سودایان عزادار شد.

دکتر حسین‌پور که متولد خطه سرسبز گیلان و وستای چاف از توابع شهرستان لنگرود بود، تحصیلات دوره دانش‌آموزی را در همان روستا و شهرستان به پایان رساند و دوره کارشناسی رشته ادبیات فارسی را با درخشندگی و شایستگی و با رتبه اول، در دانشگاه گزن (سالهای ۱۳۶۵-۱۳۶۹) سپری کرد؛ او در کنکور کارشناسی ارشد در همان سال (سال ۱۳۷۲)، حائز مقام اول شد؛ و در سالهای بعد، به عنوان دانش‌آموخته برتر دانشگاه تربیت مدرس، در دو دوره کارشناسی ارشد (۳۷۵ و ۳۷۶) و دکتری (۱۳۸۰) رشته زبان و ادبیات فارسی معرفی شد. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد ایشان با نام «تحلیل و بررسی سبک فردی مولانا در غزلیات شمس»، با درجه و نمره عالی و به راهنمایی استاد دکتر سیروس شمیسا دفاع شد - که به تازگی و بعد از درگذشت ایشان، توسط انتشارات

سمت، به زیور طبع در آمده است- و پایان نامه دوره دکتری نیز به راهنمایی همان استاد ارجمند، و با نام «جریانهای شعری معاصر فارسی» به نگارش در آمد و در دوره پنجم پژوهش فرهنگی سال (به سال ۱۳۸۱) در رشته ادبیات فارسی در بخش تشویقی برگزیده شد و سپس، به وسیله انتشارات امیرکبیر (۱۳۸۴) چاپ و منتشر شد. ایشان به دلیل شایستگی‌های علمی - اخلاقی خود از آغاز دوره کارشناسی ارشد، در کنار تحصیل، همکار علمی خود را به عنوان ویراستار - و سپس سروراستار و مدیر گروه ادبیات فارسی - با انتشارات سمت شروع کرد و در این دوره که تا سالها ادامه یافت، خدمات شایانی را به جامعه فرهنگی، دانشجویان و دانشگاهیان کشور ارائه کرد. بویژه با درخواست و سفارش دادن کتاب به نویسندگان و استادان مشهور ادبیات فارسی، که شاید اگر درخواست، استمداد، پیگیری و اشتیاق ایشان نبود، بسیاری از کتابهای معتبر آن انتشاراتی، با این کمیت و کیفیت منتشر نمی شد.

آن بزرگوار، از سال ۱۳۷۶ خدمات علمی - آموزشی خود را در کسوت هیئت علمی با دانشگاه کاشان آغاز کرد و در تدریس و تعلیم و راهنمایی دانشجویان، از هیچ تلاش عالمانه، صمیمانه، مجذبه و مجذانه‌ای کوتاهی نکرد. او در این سالها، به مدت دو سال نیز مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی را به شایستگی عهده‌دار بود، و علاوه بر آن راعضای کوشای شورای پژوهشی دانشگاه کاشان بود. او به پاس فعالیت‌های علمی تحقیقاتی‌اش، در سال ۱۳۸۴ نیز به عنوان پژوهشگر برگزیده دانشکده ادبیات دانشگاه کاشان انتخاب شد. و سرانجام، دفتر زندگی کوتاه و برپار این استاد توانا و انسان ایثارگر، طی حادثه‌ای جاده‌ای، به تاریخ پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۵ در مسیر و مسافرتی نوع‌دوستانه که به قصد دستگیری و درمان دانشجویی نیازمند انجام می‌گرفت، به پایان آمد و جان

گرامی خود را در راه دوست گذاشت و به حضرت جانان نثار کرد. و از این زمان، زندگی تازه خود را با مهاجرت و مسافرت به سوی پروردگارش - که با آیه شریفه ﴿إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي﴾ (عنکبوت، آیه ۲۶) تابلو و شعار زندگی خود سرفته بود - از نوعی دیگر آغاز کرد. به تعبیر خود او: «پلکها بست و پشت در ماندم / چه توان کرد زندگی این است».

غیر از کتاب حاضر که غالباً شامل اهم مقالات علمی - پژوهشی دکتر حسین پور است، از آن جناب، پیش‌تر نیز سه کتاب (پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، رساله دکتری و کتاب فارسی عمومی) به زیور طبع درآمده است. آخرین اثر ایشان در موضوع کاریکلماتورنویسی بود که در ماه‌های آخر عمر ایشان داشته و امیدوارم بعد از تکمیل مناسب و اصلاح نهایی به چاپ نش. بسیارم. درضمن، مجموعه‌ای از اشعار، کاریکلمات، یادگارنوشته‌ها و نامه‌ها را که از ایشان به یادگار مانده است که امید دارم در آینده‌ای نزدیک به همراه اشعار و یادنوشته‌های استادان، دوستان و دانشجویان عزیز ایشان، در یک مجموعه فراهم و چاپ و نشر کنم تا از این راه اندکی از حقوق بسیار در دسترس و استادی آن یار معنوی را ادا کرده باشم.

آنچه در این مجموعه فراهم آمده غالب مقالات علمی و تحقیقی ایشان است، و مقالاتی که بعدها در آثار تألیفی ایشان چاپ شد - از جمله مقالات مأخوذ و مرتبط با پایان‌نامه دکتری ایشان - که ضرورتی برای چاپ مجددشان احساس نمی‌شد، در این مجموعه نیامده است.

مقالات دکتر حسین پور، بیشتر در دو حوزه عرفان و ادبیات معاصر و بویژه شعر معاصر بوده است، از این رو، در بخش اول کتاب حاضر، مقالات ایشان را ذیل دو عنوان کلی، مقالات عرفانی و مقالات ادبی آورده‌ایم. اکثر

مقالات این مجموعه بیشتر در مجلات مختلف پژوهشی و علمی و مجموعه‌های دیگر به طور پراکنده درج و نشر شده بود، اما به علت پراکندگی زمانی و مکانی مقالات و نیز عدم توزیع و پخش مناسب مجلات علمی و نیز به عنوان یادکرد و یادگاری از کارهای علمی استاد حسین پور، دانشگاه کاشان و دوستان و همکاران ایشان ترجیح دادند که این مقالات به صورت یک مجموعه با کیفیت و کمیتی دیگر در اختیار اهل علم و ادب، و بویژه دانش‌پژوینان «م‌های ادبیات فارسی و الهیات و عرفان قرار گیرد تا بیش از پیش مردم آگاه استفاده و استناد ایشان باشد.

در معرفی دکتر حسین پور و افکار و عقایدش، مقالات حاضر و برخی نوشته‌های دیگر، بویژه اشعار و نامه‌های بسیار راهنما و راهگشاست، به خصوص اگر ما به این فکر اعتقاد داشته باشیم که آثار هر کس آینه‌ای است از سبک او، و شاعر و نویسنده در حین آفرینش اثر، نمی‌تواند از تأثیر مستقیم یا نامستقیم افکار و اندیشه‌های خود برکنار بماند.

دکتر حسین پور مسلمانی معتقد و مومنی اهل ایمان و آخرت‌اندیش بود، او در عرصه نگارش نیز نویسنده‌ای نوجو و محقق، شاعر و درنگ در عناوین و محتوای مقالات مجموعه حاضر، می‌تواند به خوبی اعتقادات و دغدغه‌های فکری و اندیشگانی او را به مخاطب ناآشنا معرفی کند.

حوزه مطالعاتی و اندیشگانی او - چنان که از مجموعه پس‌ره پیداست - بیشتر در دو حوزه عرفان اسلامی و ادبیات معاصر - پور - شعر معاصر - بوده است. بررسی مقایسه‌ای مفهوم عشق در نگاه حافظ، گوشت و پوشکین،^۱ سلاطین عزلت (رویگردانی عارفان از حاکمان و رویکرد به

مردم) جایگاه و جلوه‌گاه قرآن و حدیث در متون منشور عارفانه فارسی.^۱ مرگ پیش از مرگ یا تولد دوباره در عرفان و ادب فارسی، تأملی در مرگ‌ستایی در ادب عرفانی و دیوان غزلیات مولانا،^۲ خلاصی از تخلص (دلایل «تخلص نبودن» «خاموش» در دیوان غزلیات مولانا)،^۳ حماسه عرفانی و تجلی آن در شمس‌نامه مولانا،^۴ و نقد و نکوهش قبیل و قال مدرس در زبان بطلاهی (حجاب اکبر) در اشعار و آثار امام خمینی (ره)،^۵ عنوان مقالاتی است که خود معزف و مبین دغدغه‌های عرفانی و ماورایی ادیبان را یادمان تواند باشد.

در لابلای مقاله رک‌اندیشانه این مجموعه -بویژه مقاله مرگ‌ستایی در ادب عرفانی- با صراحت بشری می‌توان به مرگ‌دوستی و آخرت‌اندیشی آن جناب -که به «بیر مولوی خد» «دشان صدق ایمان» اوست- پی برد، او وقتی که برخورد عامیانه با مرگ عارفان را یکی از آموزنده‌ترین آموزه‌های آنان معرفی می‌کند و به ریشه‌های این آموزه‌ها -به درستی و زیبایی- در قرآن مجید باز می‌گردید، و رای مخاطبان این گونه باز می‌گشاید که:

۱. منتشر شده در مجله مطالعات عرفانی، شماره ۲، ۱۳۸۴.

۲. منتشر شده در مجله مطالعات اسلامی (دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران)، شماره ۱، سال ۱۳۸۳.

۳. تابستان ۱۳۸۴.

۴. منتشر شده در مجله مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه تربیت معلم تهران، شماره ۱، سال ۱۳۸۳.

۵. منتشر شده در مجله پژوهش‌های ادبی، شماره ۱، سال ۱۳۸۲.

۶. عرضه شده در دومین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۳۸۲.

۷. منتشر شده در مجله آئینه پژوهش، شماره ۷۹، سال ۱۳۸۲.

در جایی دیگر از همین مقال از غبطه‌انگیز بودن تصویرها و توصیف‌های خداوند از حیات اخروی شهیدان، سخن به میان می‌آورد و در ادامه آن، انتظار و اشتیاق مومنانه خود را به مرگ رهایی بخش سعادت‌آور چنین آشکار می‌کند:

«وقتی که مرگ، انسان را از زندان نجات می‌دهد و به باغ و بهشت می‌برد، چگونه انسان مؤمن آن را ناپسند بشمارد: «کفی بالموت مزهداً فی الدنیا» و مرغی بی‌الآخره... چرا نباید منتظر و مشتاق مرگ باشیم در حالی که مرگ رفتن را به سوی فانی و رسیدن به دار باقی، و پایان تخلکامی و آغاز کامرانی است.»

ای آنکه بر اسب بقا سوارانی می‌روی

دانا و پیر می‌رهی، آن سو که دانی می‌روی

بی‌همره جسم و عرض، بی‌دام ماندی...

از خاتم می‌می‌رهی، در کامرانی می‌روی»

این نوع توصیفات و تعبیرات پر شور و ان‌گونه افکار و اندیشه‌های مومنانه و مآل‌اندیشانه، فقط به مقالاتی که بر سر این محدود و منحصر نمی‌شود و بیشتر و خوشتر از آنها در یادداشت‌ها و بویژه اشعار و کاریکلماتورهای زیبایی دیده می‌شود که از آن عزیز سفر کرده در جای مانده است.

در اینجا برای نمونه، چند کاریکلماتور را که در عین عمیق و زیب بودن از روحیه آخرت‌اندیشانه او حکایت دارد، نقل می‌کنیم و خوانندگان عزیز را به خواندن و دقت در کل آنها که در مجموعه‌ای دیگر فراهم شده، دعوت می‌کنیم:

- نمی‌دانم چرا همه بعد از مرگ می‌فهمند که «بازگشت همه به

سوی اوست».

- بر سنگ قبری نوشته شده بود: حلوای تن تنانی، تا نخوری ندانی.

- به کفش‌هایم وصیت کرده‌ام که بعد از من هرگز از راه راست منحرف نشوند.

- مرده وقتی در برابر سؤالات نکیر و منکر کم آورد، گفت: من بدون وکیلیم هیچ صحبتی نمی‌کنم.

- مگر آگهی‌های ترحیم و تسلیت از روی دیوارها ما را نمی‌پاییدند شاید یکی شادتر می‌گذشت.

- خاک قبر تنان حنان حاصل خیز بود که مرده‌ها با فرارسیدن بهار جوان شدند.

- چنان دیرباور بود که الآن چند سال است مرده است، اما نمی‌خواهد مرگ خود را باور کند.

- آنقدر پیر شده بود که برای چه به دنیا آمده است.

- من راضی نیستم کسی پسر مرا بگوید: فلانی هم «تمام کرد»؛ چرا که من هنوز هیچ یک از کارهایم را تمام نکردم.

آن مرحوم، پادداشت زیر را نیز برای گرمی از فاضل‌التحصیلان رشته ادبیات فارسی دانشگاه کاشان مرقوم فرموده بودند که در آن روحیه انسان دوستانه و آخرت‌اندیشانه‌اش به خوبی هویداست:

«روزهای عمر انسان چنان برگهایی که در آغوش باد قرار گرفته باشند به سرعت بر باد می‌روند و شاید به همین دلیل است که ما به نظر می‌گوییم: بیار باده که بنیاد عمر بر باد است. اما آیا بر باد رفتن روزگار و لحظه‌ها به معنی از یاد رفتن همه آن لحظه‌ها و صحنه‌های تلخ و شیرینی است که پشت سر گذاشته‌ایم؟ مطمئناً نه، هرچند کوچک تأثیر خود را بر جان انسان می‌گذارد و می‌گذرد.

انسان مثل درختی است که دست حوادث بر تنه آن یادگارهایی را کنده و حاك کرده است. بر جدار جان من نیز خیلی‌ها چیزهایی را به یادگار نوشته‌اند و گذشته‌اند و زیباترین یادگارها را بر دیواره روحم. دانشجویانم با خطی خوش نقش زده‌اند؛ ممکن است که من بر اثر گذشت زمان و خاموشی و فراموشی ذهن و روان نام برخی از آنها را از یاد ببرم، اما، هیبه‌گاه یاد آنها را که اکنون جزئی از جان من است، به فراموشی نخواهم سپرد. آنها اکنون قسمتی از «من» من هستند و چگونه من خود را از یاد خواهم برد؟

کاش من نمی‌توانم قدر جان آنها اثر گذاشته باشم که اکنون جزئی از جان آنها و پاره‌ای، هر یک، کوچک، در روان آنها شده باشم که حتی اگر خود بخواهند، نتوانند مرا از یاد بدارند. اگر چنان باشد و چنین باشد از رفتن من و رفتن آنها باکی نیست، کما افتد. خدای منی از بودن است، و گاه رفتن، همان بودن یا خود بودن است. ماندن یعنی نیستی و ناپودی؛ پس بروید که بمانید، و نمانید که نخواهید ماند. خدایند یار و نگهدار همه شما باد. این شعر از اقبال لاهوری را به عنوان بدقت بیان و توشه سفرتان از من بپذیرید:

ساحل افتاده گفت: گرچه بسی زیستم هیچ نه معلوم شد آه که من بیستم
موج ز خود رفته‌ای تیز خرامید و گفت: هستم اگر می‌روم، گرنه بیستم

و این یادداشت را نیز در دفترچه خاطرات یکی از دانشجویانم
رقم زده بودند که حاکی از دغدغه ایشان در تولیدات و یادگارهای علمی برای رسیدن به مرزهای جاودانگی بود؛ درج نوشته زیر در این مقدمه، از آن رو مناسبتر دارد که حکم حسن تمهیدی دارد بر مجموعه حاضر: «به یادگار نوشتن خطی ز دلنگی...»

یکی از آمال و آرزوهای بزرگ هر انسانی - هر انسانی که هنوز از انسانیت، چیزی در او مانده است - رسیدن به مرز جاودانگی است. اما برای جاودانگی باید چه کرد؟ باید از خود چیزی به یاد و یادگار گذاشت. اما چه چیزهایی از انسان به یادگار می ماند؟ رفتار خوب، آن گونه که به الگویی رفتاری برای دیگران تبدیل شود؛ بذل و بخششها، یعنی همان چیزهایی که از آن به صافه جاریه تعبیر می شود؟ آنچه که انسان ساخته و پرداخته و به یادگار گذاشته است.

و برای ما، اهل دانش و ادبیم، مهمتر از همه، آن چیزی است که می نویسد. مقاله، رساله گرفته تا کتاب و... بزرگترین آرزویی که من برای برخی دانشجویان خود دارم آن است که آنها از حالت مصرف کننده علم یا فراتر گذارند... تولید کنند علم و دانش تبدیل شوند و از خود اثری هرچند کوچک به یادگار، بگذارند. جاودانگی حقیقی این است. این دعا را به طور خاص اول برای شما می کنم و سپس برای [...] آمین آمین رب العالمین. دوست و معلم و دعاگوی شما.

شعر زیر نیز که یکی از اشعار نغز و مناسبت است، حال و قالش را به خوبی می نمایاند:

«بی تو می میرم، بدان ای بهترین / آفتابی، بی گمان، بهترین
گرم و نرمی، طعم خاصی می دهی / مثل نانی، مثل نانای بهترین
گرچه سنگم، می گذاری هستی ام / آه ای آتشفشان! ای بهترین
بار عشقت، آه، فوق طاقت است / می خورد تاب و توان، ای بهترین
اندکی از ماکه شاگرد توایم / ساده تر گیر امتحان، ای بهترین
گر بیاری جرعه ای بر جان من / جوی من گردد روان، ای بهترین

دائماً این طفل بازی‌گوشی دل از تو می‌گیرد نشان، ای بهترین
 با تو که هم این و هم آن منی فارغم از این و آن، ای بهترین
 يك سفر ما را به همراهت ببر تا به قاف آسمان، ای بهترین
 چون یقینی سخت باور دارم خارج از حدس و گمان، ای بهترین
 از درت ما را مهربان‌تر از بهترین یک زمان با ما بمان ای بهترین»

از دیگر ریزگ‌های اصلی آثار استاد حسین پور که اشاره و تأکید بر آن در این مقدمه شد و ر. آ. وز می‌نماید، روحیه و دغدغه نوگرایی و نوگویی و نوجوی‌اش^۱ است. عنوان پایان‌نامه‌های دوره‌های تحصیلی ایشان، یعنی بررسی و تحلیل سک فردی لانا در غزلیات شمس، و نقد و بررسی جریانهای شعری معاصر فارسی، خردمند ف ذهنیت باز و نوگرایی اوست، چه رسد به آنکه بنابر قول استاد دانش ما و کاردان ایشان، جناب استاد دکتر شمیسا، هر کدام از این دو اثر بر از تازگی‌ها و نوآوری‌هایی است که قابل بازنگری و توجه محققان و دانشجویان است.

عناوین و محتوای مقالات مجموعه حاضر نیز گویای همین نکته‌اند که قلم ایشان در مسیرهای نوی گام می‌نهد و جذابیت را در نوگرایی و نوآوری سراغ می‌گرفته است. مقالات کلیدواژه شب در شعر نیما، اشعار بی بر شعر «کار شب‌پا» (این گفتار که در شرح شعری از نیما یوشیج است پیش‌تر چاپ نشده و در این مجموعه، برای اولین بار عرضه می‌شود)، بررسی مقایسه‌ای شعر فروغ و سپهری از نظرگاه فکری و محتوایی،^۲

۱. منتشر شده در مجموعه مقالات نخستین همایش نیما شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر ۱۳۸۱.

۲. منتشر شده در مجله پژوهشهای ادبی، شماره ۶ و ۱۰، سال ۱۳۸۴.

بازتاب معماری سنتی کاشان در شعر سهراب سپهری،^۱ وطن دوستی در شعر بهار،^۲ سبک شخصی یا تخلص نامرئی^۳ و نکته‌های ناب بدیعی و بیانی در سوگ سرود عاشورایی محتشم کاشانی،^۴ نیز مبین روحیه و بیان نوجو و نوگوی ایشان است. هرچند در این پیش درآمد می‌توان درباره تازگی محتوای مقالات و تازگی و نکته‌داری کاریکلماتورهای استاد، جداگانه نیز به بحث و سخن پرداخت، اما اهلیت و آشنایی مخاطبان این مجموعه، فعلاً ما را از تحصیل بیشتر در این باره بی‌نیاز می‌سازد.

نگارنده این مجموعه، جز این مقدمه و آماده کردن مطالب و مقالات (پیدا کردن، تدوین، دست کردن) و ویرایش مختصر - ایشان ویراستاری مجرب و بسیر توانا بودند - و بازبینی و بازخوانی آنها، دخل و تصرفی در متن مقالات ایشان نکرده است. در ضمن نام این کتاب، به علت تناسب، از یکی از مقالات این مجموعه «مرگ من از مرگ» و «تولد دوباره» در عرفان و ادب فارسی به وام گرفته شده است.

نگارنده این سطور که یار غار و همراه و همسفر دکتر حسین‌پور بوده، و عمری را با او زیسته و خود را از لحاظ روحی با حال و قال او - در حد خود - آشنا دانسته، و او را یکی از مبدعین و «رفیق» در معنای کیمیای سعادتش می‌دانسته، به سبب قرار و تعهدش در زمان حیات ظاهری آن جناب بر دوش گرفته بود، - و از این رو خواست به نوعی وارث علمی او می‌داند - کوشیده است که به یاری خداوند ولیّ الوفاء

۱. منتشر شده در مجله کاشان شناخت دانشگاه کاشان، شماره اول، بهار ۱۳۸۴.

۲. عرضه شده در همایش بزرگداشت ملک الشعراء بهار، دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۲.

۳. منتشر شده در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کاشان، شماره ۱، سال ۱۳۷۹.

۴. منتشر شده در مجله نامه فرهنگ و هنر، (ویژه نخستین جایزه ادبی محتشم کاشانی)، زمستان ۱۳۸۳.

آثار و نوشته‌های باقی مانده از آن استاد را به نحوی شایسته، آماده، و به بازار نشر عرضه کند تا هم همگان از آثار مفید و مخلصانه او بهره گیرند، و هم چنانکه خود می‌خواست و می‌خواهد، این تراوشات قلمی، بعد از «قبول حسن»، مثل «صدقه‌ای جاریه» و «باقیه‌ای صالحه» در جهان جان، دستگیر و دستیار آن عزیز سفر کرده باشد، ان شاء الله تعالی.

...چندت کنم نایت، شرح این قدر کفایت

باقی نمی‌توان گفت، الا به غمگساران

او در سرزمین باران آمد، چون باران پاک و بی‌رنگ و ریازيست، و با باران به سوی یار آسمانی رفت، ده بیت زیر - که سروده خود اوست و بر سنگ مزارش - سرفته، زبان حال ماست در زمان فراق آن دوست:

رفتی و در باورم باران گرفت خاطراتت در وجودم جان گرفت
با تو بودن عادتی دیرینه بود روزگار از من دور آسان گرفت

«در آخر این نوشته مناسب می‌بینم از همه دوستان، استادان، همکاران، ریاست دانشگاه و معاونت پژوهشی دانشگاه کاشان و همه دانش‌آموختگان عزیز که در بزرگداشت‌های یاد این استاد توانا و معلم ایشارگر به شیوه‌های مختلف در سالیان اخیر شریک بوده و اظهار همدردی کرده و یار و نامش را همچنان زنده داشته و از انتشار این مجموعه استقبال کرده، بویژه کسانی که در انتشار این اثر ارجمند و ماندگار، سهم گشته و همیاری و همفکری کرده‌اند، به ویژه معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه کاشان جناب آقای دکتر ستار و مدیر فرهیخته نشر «هستی نما» جناب آقای یداله جنتی

با زبان زیبای شعری دکتر حسین پور(ره) قدردانی کنم، و توفیق همگان را
در سلوک بیشتر و بهتر علمی و اخلاقی از خداوند مهربان دستگیر، خواستار
باشم و از تأخیر چندساله اما ناخواسته‌ای که در انتشار این مجموعه پیش
آمده عذرخواهی کنم:

بی‌گمان اگر گل بودم
خود را تقدیم تو می‌کردم
اگر کلاهی بر سر داشتم
در برابر تو می‌پوشیدم
از سر می‌بافتیم
و اگر سلاحی در دستم بود
خود را تقدیم تو می‌کردم
شرمنده‌ام
جز سلامی ندارم
-گرچه محرم نیستم -
اجازه می‌خواهم سلامت کنم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی ربه و آله و سلم

روز شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۹۶

زمستان ۱۳۹۶